

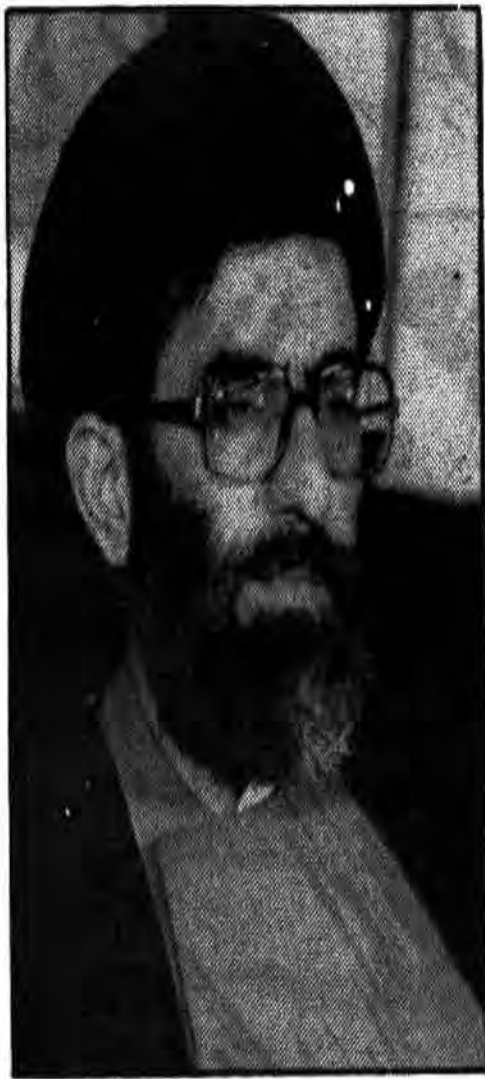


در روز شهادت سلف صالح

این خلف صالح و متعهد از دست ما گرفته شد

(امام خمینی)



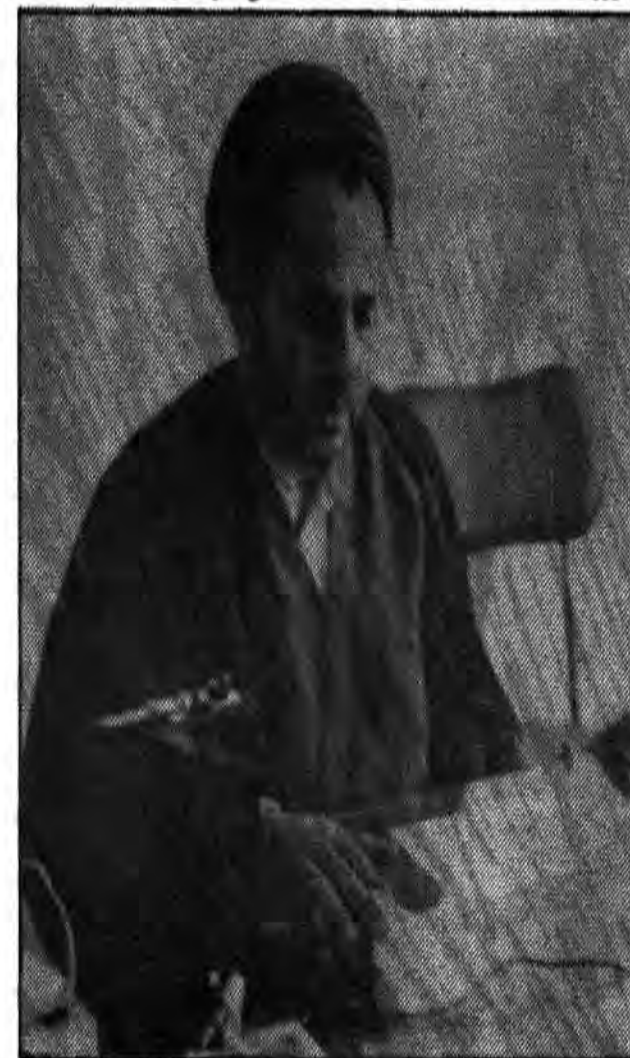


- ایشان فرد شجاع و دربرخورد با مسائل آدم نترس و قوی قلبی بود.
- ماجرای مسجد فیل راهنوز مردم مشهد به یاد دارند و آن ماجرای سخنرانی آقای هاشمی نژاد بود که مامورین شهربانی و ساواک به اجتماع مردم هجوم آوردند و تیراندازی کردند کسانی را مجروح و شاید بعضیها را شهید کردند.
- این شخص جلیل و شریف در برابر دوستان دیگرش آنقدر شکسته نفسی می نمود که دوستان خودش را واقعاً شرمند می کرد.
- با وزن اجتماعی که ایشان داشت برای آنها (منافقین) خطر بزرگی و برای جمهوری اسلامی سرمایه باارزشی محسوب می شد.
- یک بعد دیگری که در زندگی آقای هاشمی نژاد شناخته نشده است بعد عرفانی ایشان است ایشان مرد عارفی بود، هیچکس این رادر شخصیت و خصوصیات ایشان نمی شناسد.
- اهل حال بود، اهل توجه بود، اهل نماز و ذکر و گریه و مناجات بود و این را من از دوران جوانی ایشان احساس کردم.

حجة الاسلام والمسلمین سید علی خامنه‌ای در یک گفتگو با جمهوری اسلامی پیرامون شخصیت شهید هاشمی نژاد:

## شهید هاشمی نژاد از چهره‌های برجسته انقلاب

بسم الله الرحمن الرحیم  
س: تاریخ و نحوه آشنائی خودتان را با شهید هاشمی نژاد بفرمائید؟  
ج: باسلام و درود فراوانی که از صمیم قلب به روح پاک همه شهدای عزیز اسلام نثار می کنم پاسخ به سئوالات شما را در مورد دوست عزیز دیرین و همسنگر شجاع و فاضلان آقای هاشمی نژاد شروع می کنم. سابقه آشنائی من با این شهید از سالهای ۱۳۳۵ و ۱۳۳۶ است ایشان اهل بهشهر مازندران بودند و طلبه قم در آن سالهایی که اشاره کردم ایشان آمدند مشهد و در همانجا ازدواج کردند و آشنائی ما هم از همان سفر و یا سفرهایی بود که ایشان به مشهد می آمدند البته بعدها پارسیدن دوران مبارزات که ایشان در آن دوران ساکن مشهد شده بودند و از قم قطع علاقه کرده بودند یعنی از سالهای ۴۱ و ۴۲ در طول دوران مبارزه ارتباطی باهم داشتیم و همچنین وضعیت خاص مبارزات فراز و نشیبهایی داشت از سه چهار سال به پیروزی انقلاب ما از صورت یک دوست و برادر همفکر و همزمز یک قدری فراتر رفته بودیم به صورت همکاران صمیمی و یگانهای در مشهد فعالیت می کردیم و نفر سوم ما هم برادرمان جناب آقای طیبی بودند که امروز خوشبختانه جزو شخصیتها و از افراد مبارز کشور و نماینده امام در مشهد هستند.



بسم الله الرحمن الرحیم  
س: شخصیت اخلاقی سیاسی، اجتماعی شهید را چگونه می دانید؟  
ج: در یک جمله اگر بخواهم خلاصه کنم پاسخ را باید بگویم آقای هاشمی نژاد از چهره‌های برجسته انقلابمان بودند شما تکنیک کردید بین جنبه‌های اخلاقی و سیاسی و اجتماعی اگر تکنیک کنیم جنبه‌های دیگری هم وجود دارد که جزو شخصیت ایشان است از جمله جنبه‌های علمی، هم علم حوزه‌ای یعنی دروس فقهات که ما طلبه‌ها در آن رشته کار کردیم و هم علوم اسلامی، به معنای عام و به خصوص آن تقداری که مربوط می شود به برخورد با مسائل جدید و اسواچ جدید فکری و پاسخ به سئوالاتی

البته پایه‌های آن توسعه پیدا کرد و به ده پانزده تا رسید آنوقت شش تا بود ایشان در آن سخنرانی‌ها این شش پایه ادعائی آن انقلاب را مطرح می کرد نقد می کرد به شدت فضاقت آنها را برای مردم برملا می کرد این کار سخنرانی‌های حاد به جایی رسید که دستگاه مجبور شد با مردم و با اجتماعات انبوهی که پای منبر ایشان گرد می آمدند مقابله کند و ماجرای مسجد فیل را هنوز مردم مشهد به یاد دارند و آن ماجرا ماجرای سخنرانی آقای هاشمی نژاد بود که مردم در آنجا جمع شده بودند و مامورین شهربانی و ساواک و... اجتماع کردند به مردم هجوم آوردند تیراندازی کردند کسانی را مجروح کردند و شاید بعضیها شهید شدند و آقای هاشمی نژاد را دستگیر کردند این یک نمونه از شجاعتشان بعدها در برخورد با امواج گوناگون فکری هم هم منظور عمل می کردند و

مشاهده می شد صریحاً حرفش را می زد بی ملاحظه و بی محابا اظهار نظر می کرد این شجاعت در مجلس خبرگان در برخورد با کسانی که روی اصول تعیین کننده‌های مثل ولایت فقیه خدشه می کردند آشکار شد در بعد از انقلاب آشکار شد، پیش از پیروزی انقلاب در سخنرانی‌های

جدی در سالهای پیش از انقلاب شده بودند خط مبارزه را کم نکرده بودند و اشتباه نگردند می دانید جریان مبارزه بسیار پیچیده است گاهی می شود یک خط خاصی وارد میدان می شود و خیلی‌ها را دچار اضطراب و اشتباه می کند و اینجاست که انسان اگر بتواند درست خط را

مشخص بدهد و مرزبندی‌ها را اشتباه نکند هنر کرده آقای هاشمی نژاد این چنین بود در دوران بعد از پیروزی انقلاب با اینکه ایشان در مشهد بود و از جریانات مرکزی دور بود من عضو شورای انقلاب بودم گاهی که می رفتم مشهد ایشان می آمد که خوب از خبرها بگو از مسائل پشت پرده چه خبر است؟ از مسائل تصمیم گیری چه خبر است؟ من وقتی که شرح می دادم و اظهار نظر می کردم و ایشان اظهار نظر می کرد می دیدم که ایشان دقیق مسائل را تشخیص می دهد و پیش بینی میکند و درست حدس می زند، یک فرد سیاسی کاملاً روشن بینی بود و خط سیاسی ایشان هم به معنای واقعی کلمه همان چیزی بود که ما به آن می گوئیم خط امام یعنی از لحاظ درک سیاسی و منش سیاسی و جهت گیری‌های

سیاسی این دقیقاً همان چیزی بود که ما آنرا خط امام می دانیم و هیچ انحراف به این طرف و آن طرف نداشت اما شخصیت ایشان از لحاظ اجتماعی یک شخصیت برجستای بود که این برای همه روشن است یک زندگی روحانی متوسط داشت با توده مردم خیلی گرم و مهربان بود مردم را دوست می داشت مردم هم او را دوست می داشتند یک چهره معروف اجتماعی در جامعه ما به حساب می آمد و من گمان می کنم که آن چیزی که بیشتر موجب شد که ایشان دچار این حادثه بشوند و دست نابکار منافقین ایشان را از ما بگیرد همین وجه اجتماعی ایشان بود با خصوصیات علمی فقهی و اخلاقی که ایشان داشت و با وزن اجتماعی که ایشان داشت برای آنها خطر بزرگی و برای جمهوری اسلامی سرمایه با ارزشی محسوب می شد و همین ایشان را به شهادت کشاند و خوشا به حال ایشان از جنبه علمی هم مرد فاضلی بود درس خوب خوانده بود درس فقه و اصول منظمی خوانده بود در مشهد هم تدریس می کرد و درس فقه می گفت اصول می گفت کلام می گفت به نظرم اخلاق برای عدای از طلبه‌ها می گفت یک مرد جامعه طرفی بود یک بعد دیگری که در زندگی آقای هاشمی نژاد شناخته نشده است بعد عرفانی ایشان است ایشان مرد عارفی بود هیچکس این را در شخصیت و خصوصیات ایشان نمی شناسد با عرفای صالح و ذاکر ارتباط داشت اهل حال بود اهل توجه بود اهل نماز و ذکر و گریه و مناجات بود و این را من از دوران جوانی یعنی از همان سال ۳۶ که با ایشان آشنا شدم احساس کردم و دیدم که آدم اهل معنائی است دوستانی بودند که از لحاظ معنوی به آنها ارادت داشت یکی از آنها مرحوم اشیح علی کاشانی بود که یک فرد نابغه و برجستای بود که در سن ۲۵ سالگی به رحمت خدا رفت طلبه بود در قم و از لحاظ علمی و از لحاظ معنوی و اخلاقی یک فرد فوق معمولی بود آقای هاشمی نژاد شاگرد او بود از او خیلی استفاده کرده بود استفاده‌های معنوی و اخلاقی و

این را به عنوان نمونه عرض کردم و یک فردی که آقای هاشمی نژاد از لحاظ اخلاقی و معنوی و عرفانی با او ارتباط داشت دیگرانی هم بودند که ایشان با آنها ارتباط داشتند از آنها درس اخلاق گرفته بودند، از آنها بهره گرفته بودند بد نیست که حالا به یکی از آنها اشاره کنم نام نیکی از این شخص با معنویت بپریم. مرحوم حاج ملاآقاجانی بود زنجانی مرد با معنائی بود اهل معنا اهل معرفت قاعدتاً حالا فوت کرده من دیگر از ایشان خبری ندارم شاید که سالها باشد ایشان فوت نموده من آن مرحوم را می شناختم یک رابطه ضعیفی هم من با ایشان داشتم مرحوم می ورزید به حاج ملاآقاجان، حاج ملاآقاجان خیلی می رسید به ایشان و بعضی از دوستان دیگری که با همدیگر کار می کردند علی‌الحال وقتی که من مجموعاً شخصیت این برادر شهید عزیز را ملاحظه می کنم می بینم یک فرد خیلی جامع‌الطراف و چندبعدی بود.

س: نقش ایشان بعد از انقلاب در مشهد چه بود؟  
ج: بعد از انقلاب آقای هاشمی نژاد هیچ شغل رسمی‌ای قبول نکردند فعالیت ایشان به صورت رسمی منحصر می شد به عضویت مجلس خبرگان، ایشان کاندیدای حزب جمهوری اسلامی از مشهد بودند یعنی از خراسان واز خراسان ایشان انتخاب شدند آمدند به مجلس خبرگان فعال نقش فعال و موثری داشتند و دیگر ایشان هیچ فعالیت رسمی دولتی نداشت البته با وجودی که فعالیت دولتی نداشت به قدر دو برابری مسئولیت‌های دولتی ایشان کار می کردند اولاً دبیر دفتر حزب جمهوری اسلامی در مشهد بود و خود این کار خیلی زیادی را به ایشان تحمیل می کرد (ومیدانید که بالاخره هم ایشان در دفتر حزب شهید شدند) تدریس برادران حزب در مشهد را ایشان به عهده داشت علاوه بر این چندین کلاس درس عمومی داشت در مشهد که گاهی این کلاس‌ها به صورت مراکز معاونه و مساجد در می آمد و در آنجا ایشان با بعضی از کسانی که وابسته به جریانات انحرافی



● جریانات مبارزه بسیار پیچیده است گاهی می شود یک خط خاصی وارد میدان می شود و خیلی ها را دچار اضطراب و اشتباه می کند و اینجاست که انسان اگر بتواند خط درست را تشخیص بدهد و مرزبندی ها را اشتباه نکند هنر کرده آقای هاشمی نژاد این چنین بود.

● یک فرد سیاسی کاملاً روشن بینی بود و خط سیاسی ایشان هم به معنای واقعی کلمه همان چیزی بود که ما به آن می گوئیم خط امام.

● از جنبه های سیاسی آقای هاشمی نژاد مرد با فکر و خوش درکی بود

بهشتی شهید باهنر آیتا... مشکینی و عدهای که حدود دوازده نفر بودند که الان بحمدالله سالم هستند و منشاء آثار و برکات، در یک چنین اجتماعی ما مینشستیم و مسائل یک تشکیلات بزرگ و عدهای را بررسی میکردیم و زمینه را برای آن تشکیلات آماده میکردیم بعد که آیتا... منتظری از زندان آزاد شدند ایشان هم جزء این تشکیلات بودند و از پیش تعیین شده بودند هم چنین آقای هاشمی رفسنجانی که آنوقت در زندان بودند در هنگام تشکیل این سازمان و تشکیلات وقتی آزاد شدند ایشان از طرف ما یعنی جمع پیش بینی شده بود که ایشان هم شرکت کنند. و عضو شوند که ایشان هم عضو شدند در این تشکیلات دونهفر از مشهد در نظر گرفتیم غیر از خود من قرار شد که دو نفر دیگر از مشهد شرکت کنند که یکی از آنها آقای هاشمی نژاد بودند و فرد دیگر آقای طیبی، آقای طیبی یکی دوبار شرکت کردند در جلسات اما آقای هاشمی نژاد شرکت نکرده بودند ولی بعنوان یک عضو کاندیدا بودند بعد در جریان امور قرار گرفتند بنابراین ایشان ارتباطشان با حزب جمهوری اسلامی علاوه بر ارتباط سازمانی که هنگام تشکیل علنی حزب داشتند که همان عضویت در شاخه مشهد و ریاست دفتر مشهد بود علاوه بر آن عضویت در آن تشکیلات اصلی و قدیمی حزب است که مادر حزب بود.

س: میدانید که از شهید هاشمی نژاد آثار جالب و ارزنده بسیاری باقی مانده که میتواند برای نسل جوان ما بسیار مفید و موثر باشد اگر ممکن است آثار ایشان را معرفی نمائید؟

ج: آقای هاشمی نژاد چندین کتاب دارند که هر کدام از اینها برای یک قشری از مردم مفید فایده است قدیمی ترین و شاید معروفترین کتاب ایشان کتاب معروف مناظره دکتر و پیر است. که این برای قشرهای عام مردم کتاب مفیدی است و به همین دلیل هم بارها این کتاب چاپ شده گمان میکنم شاید حدود ۱۵ مرتبه یا بیشتر این کتاب تجدید چاپ شده غیر از این کتابی ایشان دارند در باب اصول عقاید توحید، نبوت، امامت و معاد و عدل که فکر میکنم حدود چند جلد است این کتاب که جزء

بعد از چند روزی که گذشت صحبت کاندیدائی من برای ریاست جمهوری شد ایشان تلفن کرد از مشهد و خیلی اظهار خوشحالی کرد و گفت من واقعا خوشحال شدم که شما کاندید شدی و اینکه قبول کردی برای کاندیداتوری ریاست جمهوری و اصرار کرد که حفاظت کن خودت را و گفت که اگر فکر میکنی چنانچه تهران حفاظت ضعیف است از مشهد دوستان قدیمی خودمان را یک عدهای بفرست تا از شما محافظت کند فراموش نمیکنم اینرا که اینقدر ایشان مصرا نه به من میگفت که شما از خود محافظت کن خیال میکنم از آن تلفن تا شهادت ایشان دوالی سه روز بیشتر فاصله نداشت بهر حال ایشان در فعالیتهای بعد از انقلاب به این صورتی که ذکر کردم نقشهای برجستهای داشتند.

س: باتوجه به اینکه شما دبیر گل حزب جمهوری اسلامی هستید بفرمائید که نقش شهید هاشمی نژاد در تشکیلات حزب جمهوری اسلامی به چه شکلی بود؟

ج: همانطور که قبلاً اشاره کردم ایشان دبیر حزب در خراسان بود که مراکز آن مشهد است و حزب را در آنجا اداره میکردند اما قبل از آنکه حزب بشكل رسمی تشکیل بشود بارها من این خاطره را ذکر کرده ام که ما در یکسالونیم پیش از تشکیل حزب بصورت رسمی یک اجتماع داشتیم که آن اجتماع ما در حزب بود در آن اجتماع مرحوم شهید

بودند بحث رویا روی و در حضور جمعیت میکرد بحث آزادی بود که خیلی هم جالب و گیرا بود برای جوانان به کارهای تبلیغاتی عمومی مشهد کمک می کرد کتاب می نوشت برادرانی که در سیاسی ایدئولوژی واحدهای نظامی و انتظامی یا در ادارات مامور می شدند آنها را بسیج می کرد در سخنرانی های عمده و مهم در سطح کشور.

از جمله در تهران ایشان دعوت میشد چند روز شاید ده یا دوازده روز قبل از شهادت ایشان بتهران آمدند، هر وقت ایشان بتهران میآمدند من واقعا احساس میکردم که به وجود هاشمی نژاد افتخار میکنم چون یک شخص واقعا برجستهای بود میآمد من خبر میشدم ایشان آمده مثلا میدیدم در سخنرانی فلان میدان یا فلان اجتماع بزرگ ایشان شرکت کرده و میدانستم که ایشان آنشب با فرادای آنروز پیش ماست غالبا وقتی میآمدند منزل ما میآمدند و خوشحال میشدم از اینکه آقای هاشمی نژاد آمده آخرین دیدار من هم با ایشان در یکی از این مناسبتها بود در یک سخنرانی که یادم نیست که به چه مناسبتی بود بنظر من در شهریور بود ایشان آمدند تهران من بیمار بودم ایشان آمدند منزلی که من از بیمارستان به آنجا برده شده بودم، آمدند آنجا و من حال بسیار سختی داشتم و ایشان هم بسیار متأثر بود از وضع حال من بهر حال سخنرانی را کردند و یکشب را با ما بودند و بعد رفتند مشهد



برای قشرهای گوناگون جامعه مفید است بعضی برای قشرهای جوان و تحصیل کرده بعضی برای قشرهای عام مردم که در مجموع میتوانند برای کل جامعه مفید باشد.

که ایشان دارند و نام تمامی آنها در ذهنم نیست که شاید حدود ده کتاب و یا بیشتر باشد مجموعا کتب مفید و روشن از لحاظ قلم و بیان واضح و مجموعا این کتابها

کتابهای آخر ایشان است یک کتاب دیگری دارند درباره قرآن و کتابهای آسمانی دیگر و در زمینه برخورد اسلام با کتابهای آسمانی است. مجموعا کتابهایی

شهید هاشمی نژاد مبارز مرد

که می بایست این چهره عظیم مردمی و مکتبی و فقهی را آن طور که شایسته آن شهید است و حق اوست کمتر ادا شده است. س: به نظر شما علت ترور استاد شهید هاشمی نژاد چه بود و این شهادت چه اثری در جامعه داشت؟

ج: فکر می کنم مساله بسیار روشن باشد زیرا اگر قدری به عقب برگردیم موضوع شهید را در برابر خطوط انحرافی اعم از چپ و راست و نفاق را ببینیم ملاحظه خواهیم فرمود که آن شهید بملت اینکه در برابر خطوط انحرافی با تمام توانش در افشای ماهیت این گروهها می پرداخت و به نظر من حتی او اولین فردی بود در استان خراسان بلکه در سطح ایران که برای اولین بار فریاد برآورد و در افشای چهره های وابسته و سازمانهای وابسته سخن گفت که حتی در آن شرایط نزدیکترین دوستان معترض بودند که به این مقدار تنداست اما آن شهید معتقد به راهشان و این موضع گیری بودند و براه خود ادامه دادند و عملا هم دیدید که حق با او بود زیرا که بعد از گذشت زمان اندکی بقیه دوستان و همسرانشان در این جهت به او پیوستند لذا خیلی طبیعی بود که منافقین و خطوط انحرافی چپ و راست و سایرها و ملی گرایان و در رأسشان آمریکا این چنین وجود مفید و موثری برای انقلاب را تحمل نگردند و سعی کنند که او را از جاییه بگیرند.

بقیه از صفحه ۷ همیشه در صحنه بر نمی آیم، در ضمن یک نکته بسیار مهمی که لازم به تذکر است اینکه ایشان ضمن همه خصوصیات که عرض شد او یک مدرس بزرگ در حوزه علمیه مشهد بود که شاگردان مبارز فراوانی را تقدیم انقلاب کرد و همچنین یک نویسنده توانا و گوینده پرشور و انقلابی بود که با سخنان پر بار خود در بهر لمر رساندن انقلاب نقش بسیار مهمی را ایفا نموده که متاسفانه از یک سالی که از شهادت این عزیز می گذرد کمتر از این ابعاد علمی و فقهی و سیاسی در استان بود بلکه در ایران کمتر صحبت شده است و در همین رابطه برای اطلاع ملت بزرگ ایران و بخصوص مردم قهرمان خراسان می رسانم که یکی از برادران عزیزمان از روزنامه جمهوری اسلامی که با سر دسته دستور دهنده قتل این شهید در زندان ملاقات کرده بود آن منافق که خوشبختانه در پیشگاه ملت به سزای اعمال ننگین خود رسید در جواب برادر خبرنگار می گفت علت ترور این شهید بزرگ این بود که اگر هاشمی نژاد بشهادت برسد (به تحلیل سازمان منافقین) کمر رژیم جمهوری اسلامی در استان خراسان خواهد شکست که باید عرض کنم دشمن او را خوب شناخت و لذا او را از بین برد. ولی متاسفانه این طرف قضیه آن طور





سخنرانی شهید استاد سیّد عبدالکریم هاشمی نژاد

تحت عنوان: مقام شهید در جمع خانواده‌های شهدا در اصفهان

# شهادت تولد حقیقی شهید

بسم الله الرحمن الرحيم. الحمد لله رب العالمين الصلوة والسلام على سيد الانبياء والمرسلين حبيب الله العالمين ابا القاسم محمد صلى الله عليه و اهل بيت الطيبين الطاهرين المعصومين واللعن الدائم على اعدائهم اجمعين من الان الى قيام يوم الدين. قال الحكيم في كتابه اعيون بيا لله من الشيطان الرجيم. بسم الله الرحمن الرحيم ولا تحسبن الذين قتلوا في سبيل الله امواتا بل احياء عند ربهم يرزقون. نثار ارواح شهداء اسلام و به جبهه‌های جنوب و غرب کشور صلوات بلندی ختم کنید.

بسم الله الرحمن الرحيم. الحمد لله رب العالمين الصلوة والسلام على سيد الانبياء والمرسلين حبيب الله العالمين ابا القاسم محمد صلى الله عليه و اهل بيت الطيبين الطاهرين المعصومين واللعن الدائم على اعدائهم اجمعين من الان الى قيام يوم الدين. قال الحكيم في كتابه اعيون بيا لله من الشيطان الرجيم. بسم الله الرحمن الرحيم ولا تحسبن الذين قتلوا في سبيل الله امواتا بل احياء عند ربهم يرزقون. نثار ارواح شهداء اسلام و به جبهه‌های جنوب و غرب کشور صلوات بلندی ختم کنید.

روی آن خط قرمز بکشد. بنابر این ما وقتی درباره شهید برخورد می‌کنیم یعنی یک انسانی که از انسانهای دیگر جدا شده و به پرواز خود بسوی تکامل و خدا ادامه داده آنقدر رفته و در یک مقام بالائی قرار گرفته که خداوند به زبان پیامبرش حیات دائمی او را تضمین کرده و روی این مسئله تکیه کرده و به مردم می‌گوید حتی فکر نکنید که شهید مرده است، شهید مرده نیست. آدم زنده آنکسی را نمی‌گویند که راه برود و غذا بخورد و نفس بکشد، چون اگر زندگی یعنی این حیوانات هم این زندگی را دارند. آنها یک حیات دیگری را دارند. آنها مرگی را انتخاب کردند با اراده خودشان که با انتخاب این مرگ تولدی پیدا کردند که دنباله آن مرگ نیستی و نابودی وجود ندارد و لذا یک بچه وقتی متولد می‌شود و در یک خانه تولد پیدا

برابر شما حداکثر خضوع را داریم و ما می‌دانیم که اگر امروز فریادی از اسلام در این مملکت بلند است بسا خاطر فداکاری فرزندان عزیز شماست. صریح عرض کنم. اگر ضربان قلب امام امت و تپندگی قلب امام امت ادامه دارد و امام فریاد می‌زند و امام حیات دارد و امام رهبری می‌کند مرهون فداکاری فرزندان شماست و خون عزیزانمان، اما این راهم به شما عرض بکنم این خداست که بر شما منت گذاشته و این افتخار را به شما داده، این یک واقعیتی است. شما در گذشته مانند یک خانواده معمولی زندگی می‌کردید. اما امروز اینجور نیستید. فرزند شما متعلق به شما بود اما امروز فرزندان اسلام هستند.

جنگ به فرزند همین زن بر خورد می‌کند، نمی‌دانست آن زن مادر این جوان است، برای او نقل می‌کند که من بر خورد کردم به یک زن مسلمانی و این ذخیره‌ای

داشتیم از اسلام و شرف پیامبر اسلام حمایت کردم. این جنگ خاتمه پیدا میکند، فرمانده سپاه بر می‌گردد به داخل مدینه می‌آید درب خانه همان زن درب

هر انسانی یک روزی از مسادر متولد می‌شود و روزی هم از جهان رخت برمی‌بندد و بسراغ جهان دیگر می‌رود. یک نوع تولدهائی داریم که این تولدها بدنبال خودش مرگ ندارد مانند تولد شخصیت انسانها. شهید با شهادت خودش تازه متولد می‌شود و نمی‌میرد. آدم زنده آنکسی را نمی‌گویند که راه برود و غذا بخورد و نفس بکشد. عجب است در جوامع امروزی که متأثر از دنیای غربی و شرقی و دنیای مادی است همه چیز را از این زاویه نگاه می‌کنند. اگر ضربان قلب امام امت و تپندگی قلب امام امت ادامه دارد و امام فریاد می‌زند و رهبری می‌کند مرهون فداکاری فرزندان شماست.



می‌دانید فردا بچه‌هایتان را کجا باید در قیامت پیدا کنید. همسرانی که شوهرانتان را از دست دادید، پدران و مادرانی که فرزندان را از دست دادید، عزیزانی که شما پدران را از دست دادید، خواهران و برادرانی که برادرانتان را از دست دادید می‌دانید فردا در قیامت بچه‌هایتان باکی‌ها می‌آیند و کجا می‌توانید پیدا کنید. قرآن بیان می‌کند، می‌گوید: یوم ندعوا کل اناس بامامهم. در قیامت هر جمعی را براهبر و پیشوایشان مامحشورشان می‌کنیم. یعنی در قیامت حضرت سیدالشهداء امام همه شهیدان و پرچم شهادت در دست نازنینش و مسحور می‌شود و شهداء آنجا هستند بچه‌هایتان را آنجا پیدا کنید، همسرانتان را آنجا پیدا کنید، برادرانتان و پسرانتان را آنجا پیدا کنید، آنها تسوی آن صف می‌آیند. ساده نیست در قیامت که شما به آنها دسترسی پیدا کنید. البته طبق مدارک اسلامیمان شهید حق شفاعت دارد و شفاعت می‌کند بدون تردید، خدا گواه است شهیدانمان برای ماوبرای اسلام افتخار آفرینند، دیرروز بمناسبت یادبود یک شهید چند دقیقه‌ای صحبت کردم در همین اصفهان در آنجا این جمله را گفتم، گفتم قرن ماقربن بیستم است، تسوی قرن بیستم اسلام میتواند اینجور جوانان را پرورش بدهد که جز خدا چیزی را جستجو نکنند و بریک دیگر برای رسیدن

را می‌زند این زن مادر آن جوان می‌آید دم درب وقتی که می‌آید به فرمانده سلام می‌کند قبل از اینکه فرمانده حرفی بزند این زن می‌گوید: تو آمدی به من تبریک بگویی یا آمدی به من تسلیت بگویی؟ فرمانده می‌گوید چطور. می‌گوید اگر جوان من به شهادت رسید و خدا این شایستگی را به من داد که پرورش یافته دامن من فدای اسلام، قرآن و پیامبر بشود و موجب بقای نام خدا در جهان شود بمن تبریک بگویند ولی اگر من این افتخار را نداشتم به من تسلیت بگویند.

که داشت، ذخیره‌ای که همه امکاناتش همین بود این را در اختیار ما قرار داد برای کمک به ارتش اسلام. این جوان می‌گوید کجا بوده؟ فرمانده خصوصیات آنرا که نقل می‌کند این جوان می‌گوید که این زن مادر من است و مرا به جنگ فرستاده و اتفاقاً من فرزند منحصر به فرد او هستم. مادرها تقاضا می‌کنم دلت بفرماید من فرزند منحصر به فرد او هستم مرا به جبهه فرستاد. این فرمانده سپاه مراقب بن سون است می‌بیند که این جوان خوب دارد می‌جنگد. قبل از پایان جنگ متوجه می‌شود که این جوان ضربه سختی دیده و از بالای اسب به روی زمین افتاده و خون از بدنش دارد می‌رود آمد به سرافش گفت اگر برگشتی به مدینه سلام مرا به مادرم برسان و بگو من تا آنجائی که توانائی

و اگر پدر و مادر و بزرگانان شهید فردی باشند در رابطه با وحی، حرکت، تکامل، مرگ، حیات اینها را از دیدگاه خدا و اولیاء خدا نگاه کنند که خدا در قرآن چگونه تاکید می‌کند که حتی در فکرتان هم راه ندهید که شهداء مردمان بلکه تازه متولد شدند، مادری است جوانان را می‌فرستد به جبهه جنگ در صدر اسلام، این پسر می‌رود به جبهه فرزند منحصر به فرد خانواده است این بچه می‌رود به جبهه جنگ، مادر درب خانه ایستاده فرمانده سپاه اسلام وقتی دارد رد می‌شود یک بستجه پیچیده کوچکی به فرمانده می‌دهد می‌گوید این همه کمکی بود که من داشتم برای کمک به ارتش اسلام چیزی در داخل آن بسته بود. این فرمانده می‌رود اتفاقاً در بین راه پا در داخل جبهه اوائل

می‌کند برای او شناسنامه می‌گیرند این پسر که پدرش کیه و مادرش کیه این تولد اولی، در تولد اولی هر انسانی در محیط خانوادگی تولد پیدا می‌کند در یک چهارچوبی، پدرش بیکنفر خانواده‌اش، یک خانواده مشخصی که در تسوی جمع محدودی قرار می‌گیرد، ولی در تولد دوم چطور، در تولد دوم آیا برای شهید شناسنامه می‌گیرند؟ بله، اما وقتی می‌خواهند بنویسند این متعلق به خانواده کیست، مال کیه؟ مال اسلام و همه جامعه. ایجاد یک شهید آنچنان اوجی پیدا کرده که در این اوج آن چهارچوب قبلی خانوادگی را در هم شکسته، دیگر متعلق به فلان خانواده و فلان پدر یا مادر نیست. بلکه متعلق به جامعه انسانهاست و متعلق به خداست اسلام است و متعلق به خداست

برمی‌بندد و بسراغ جهان دیگر می‌رود در این ولادت یعنی تولد انسانها از مادر اولاً هیچ گونه امتیازی نیست همه موجودات جاندار و همه حیوانات این تولد را دارند که بعد هم این تولد بدنبال خودش مرگ دارد هیچ موجود زنده‌ای نیست که روزی متولد شود و روز دیگر مرگ به سراغ او نیاید. اما ما یک نوع تولدهای دیگری داریم که این تولدها بدنبال خودش مرگ ندارد. و این تولدها مانند تولد اول نیست که هر انسانی آن تولد را دارد و هر موجود زنده و حیوانی آن تولد را دارد این نوع تولد در انحصار همه کس نیست در انحصار انسانهای ممتاز و افراد مشخص و معین است و آن تولد، تولد شخصیت انسانهاست. مثلاً روز مبعث، روز مبعث با روز ولادت رسول اکرم تفاوتی که دارند این است که در روز ولادت پیامبر خدا، جسم پیامبر از مادر هستولد و لسی روز مبعث شخصیت پیامبر تولد پیدا می‌کند. این نوع تولد که در انحصار همه انسانها نیست و متعلق به همه انسانها نمی‌باشد و در انحصار جمع خاصی است تولد شخصیت انسانهاست. که این تولد بدنبال خودش مرگ ندارد. این تولد در بسیاری از انسانهایی که بتوانند موفق بشوند و به این مرحله برسند از طریق گوناگون و با استفاده از عوامل مختلف بوجود می‌آید که یکی از مهمترین عاملش شهادت است که شهید با شهادت خودش تازه متولد می‌شود، و نمی‌میرد و اینکه قرآن دارد روی این مسئله تکیه میکند و می‌گوید: لا تحسبن الذين قتلوا فسی سبیل... امواتا بل احياء عند ربهم يرزقون یعنی اصلاً این فکر را نکنید و این گمان را نبرید در ذهن خودتان و این مسئله را راه ندهید در ذهنتان که شهید مرده، خیر شهید زنده است. چرا قرآن روی این مسئله تاکید می‌کند؟ برای اینکه یک شهید با شهادت خودش تازه تولد پیدا کرده اما از آن نوع تولدی که مرگ را بدنبال ندارد، حیات ابدی دارد و هیچ عاملی نمیتواند





جوانی که با تعداد بچه‌های کوچک می‌ماند و نیمه‌های شب این بچه به یاد پدر می‌افتد این زن جوان است که باید اشک دیدگان این بچه‌ها را پاک کند و این بار را برای خدا به شانه بگیرد. یکی از دوستان این جمله را نقل می‌کرد از قول یکی از خانواده‌ها که می‌گفت از قول همسر یکی از شهدا که: یکی دوتا بچه دارد. این بچه در حدی است که خیلی مسائل را تشخیص نمی‌دهد و متوجه هم نشده باپاش به شهادت رسیده. این بچه مرتب می‌آید دم درب مرتب می‌گوید من منتظرم بابام بیاید و هر چه که می‌کنیم او را بیابیم داخل خانه نمی‌آید، گاهی این بچه آنقدر ببرد و بعد ما این بچه را می‌بیم منزل - نیمه شب بیدار میشود و این کار بچه است. این بار را آن همسر جوان باید تحمل کند، و آن پدر و مادر باید تحمل کنند، آن خواهران و برادران باید تحمل کنند آن فرزندان باید تحمل کنند. بنابراین وظیفه شما ای خاندان شهیدان خیلی سنگین است.

جنگ بودند و منتظر بودند که کسی از میدان جنگ بیاید تا از او خبری از وضعیت میدان نبرد بگیرند، بعد از مدتی دیدند که یک زنی با شتری که سه جنازه روی آن بسود وارد شد، دور او جمع شدند و اولین سوالی که کردند اینکه میدان جنگ چه خبر است؟ زن جواب داد جز خبر خیر و خوشی چیزی نیست، چرا؟ چون رهبر ما پیامبر مازنده است. بقیه هیچ پیامبر زنده است تمام. خبر این را که گفت همه مطمئن شدند که رسول خدا زنده است. آن اضطراب و هیجان مردم و ظن‌ها بر طرف شد. درست بعد از این زن سوال کردند که بار یکی نعش شوهرم و یکی نعش برادرم و یکی نعش جوانم است. اینها را از جبهه بارشتر کردم دارم می‌برم به قبرستان بقیع و دفن کنم.

ای همسران جوان شهدای ای پدران و مادران شهدا، ای خواهران و برادران شهدا این فرزندان شهدا اسلام اینجوری پرورش می‌داد. به شما

داشته‌اند رد میشدند دیدند همه خانه‌ها گریه می‌کنند، سوگواری بود. پیامبر یک جمله‌ای فرمودند که در ضمن عموشان حمزه سیدالشهدا در جنگ احد شهید شده بودند فرمودند که: این شهدا پدر دارند، مادر دارند و وابستگی‌شان دارند و براساس شهیدانشان گریه میکنند. عمومی من کسی را ندانم که برای او گریه کند. این را زنهاى مدینه شنیدند برای اینکه این نگرانی را از پیامبر بر طرف کنند از آن تاریخ تصمیم گرفتند هر مجلسی سوگواری که می‌شد رسم شد اول برای حمزه سیدالشهدا گریه می‌کردند بعد برای شهدای خود گریه کنند. یابن الحسن امام زمان من نمی‌دانم. چون این توفیق شما را مستألفه کساحال نداشتم، خانواده‌هایی که شهید ندادند نمی‌دانند، پدران و مادرانی که شهید ندادند نمی‌دانند. اما تومی‌دانی که بر دل مادران و پدران و همسران و خواهران و برادران شهدا چه می‌گذرد ولی همه را تحمل می‌کنند برای رضای خدا برای اینکه در این

و فرزندان که پسر و برادر و پدران را از دست دادید. شما همانند من دیگر نیستید، شما دیگر لازم ندارید که به ابی عبدالله علیه السلام عرض بکنید که بالنتی کنامکم فافوز فوزاً عظیماً. ای کاش ما بودیم. تخیر شما باحسین زمانتان بودید و قربانیهای خود را دادید. انتظار داری برایت خواهر من، مادر من جای توفیق کجا باشد در قیامت اگر فکر می‌کنی جز در کنار زینب کبری باشی خدا را نشناختی. و برادران و مادران و پدران و برادران عزیزانتان را از دست دادید، اگر راه شهدا را ادامه بدهید، تحمل کنید، آپروی اسلام را حفظ کنید و الله اگر فکر بکنید والله اگر فکر بکنید جز در کنار ابی عبدالله و شهدا کربلا در قیامت نشناختید. خدا شکور است. امید من خدا گواه گاهی فکر می‌کنم این است. شما فکر می‌کنید این انقلاب توطئه بردار است. خون این شهیدان خدا گواه اجازه می‌دهد. والله قدرت معنوی ذره ذره و قطره قطره خون این شهیدان از هراتمی نیرومندتر است. اینها پشتوانه انقلابمان هستند آه دل خانواده‌های آنها. خدایا این‌ها چه می‌خواهند هیچ چیز ببقای نام تو و دین تو. به پیغمبر خدا و به خود ولی عصر (عج) سوگند یاد میکنم در بین خانواده‌های شهدا پاهمه یا اکثریتشان طوری هستند که برای عزیزان خودشان آن مقدار متاثر نشدند که اگر بشنوند امام و رهبر انقلاب قدری ناراحت شده و مقداری فشار خوششان بالا رفته و کسالت پیدا کردند این توانایی اسلام است در قرن بیستم که اینگونه انسان می‌سازد و من به عرض خاتمه بدهم. اما اینجا من نمی‌توانم روضه نخوانم. بچه‌های شما در قیامت با امامان محشور می‌شوند سیدالشهدا حسین بن علی (ع) آنجا می‌توانید پدایشان کنید، همسرانتان را آنجا پیدا کنید. بسپیند این درس را تاریخ چه جور فراموش می‌کند، می‌دانید که در جبهه جنگ کربلا معیارهای جبهه‌های جنگ، آن معیارهایی که شناخته شده بود وجود نداشت چون

یک بچه‌ای آمد نابالغ نوشتند وقتی که شمشیر را به کمرش بستند، نوک شمشیر روی زمین حرکت می‌کرد. این بچه آمد خدمت اباعبدالله که اجازه بگیرد و برود به جبهه جنگ. آقا فریب به این مضمون فرمودند که: پسر شاید مادر تو نخواست باشد که تو به جبهه بروی و به جنگ. صدا زد آقا مادر من شمشیر را به کمر من بست، و سرا به نزد شما فرستاد که آقا به او اجازه دادند. این جمله نگذرد که در ذهن کسی این مطلب را بوجود بیورد که بچه مثلاً نمی‌خواست برود مادرش او را مجبور کند که برود از آقا ابی‌عبدالله حمایت کند خیر هرگز چنین نبود. این بچه می‌رود به جبهه جنگ، در جبهه معمول است در بین عرب‌ها رجز می‌خوانند و اشعار می‌خوانند که خود را در آن اشعار معرفی می‌کردند که من کی هستم - پدرم کی است، خانواده‌ام کی است... که از این طریق خود را معرفی می‌کردند، این بچه هم خود را اینطور معرفی کرد و در این معرفی خود را نه به پدرش معرفی کرد و نه به خانواده‌اش و نه اینکه من منصوب به کدام بیت هستم. خیر، وقتی خواست خود را معرفی کند گفت: اسیری حسین فتنم الامیر. مردم می‌خواهد مرا بشناسد که من کی هستم؟ به فلان پسر معرفی شدن افتخار ندارد، بسا فلان خانواده معرفی شدن افتخار ندارد، من آن کسی هستم که رهبر من حسین بن علی (ع) است. سرا از طریق رهبرم بشناسید و خوب رهبری است، خدایا: به حقیقت همه شهیدان قسمت می‌دهیم هر چه زودتر این جنگ را که جنگ اسلام علیه کفر کوبنده تمام عیار ملت مستلمان ایران خاتمه بده (آمین) خدایا: به قطره قطره خون شهیدانم ترا قسم میدهم فرج امام عصر ساراً نزدیک برما (آمین) پروردگارا: به رهبر بزرگ انقلاب طول عمر و سلامتی کامل عنایت فرما (آمین). خدایا: او را به همه آرزوهای اسلامی و انقلابی با عزت و افتخار و سلامتی سرما برسان (آمین). پروردگارا: به

- شهیدان به مقام عالیشان رسیده‌اند اما باید بار سنگین شهادت آنها را ای پدران و مادران و همسران، خواهران و برادران شما بدوش بکشید.
- شما با حسین زمانتان بودید و قربانیهای خود را دادید.
- این قبائی نیست که به قامت هر کس برانزده باشد و ما در هر کسی نمی‌تواند مادر شهید باشد.
- قدرت معنوی ذره، ذره و قطره قطره خون این شهیدان از هراتمی نیرومندتر است.

با پیام امام با اعلامیه امام و پاسخ آن امام رفتند در آن بیان داغ، جنگیدند خون دادند و به شهادت رسیدند اینها در یک مرحله بالائی قرار دارند والله در این زمینه حرف بسیار است و فرصت من متأسفانه بسیار کوتاه.

ولی یک جمله را در رابطه با پدران و مادران و همسران و برادران و خواهران و فرزندان شهدا بگویم: بنظر من شهیدان به خداوند به مقام عالی‌شان رسیده‌اند. اما باید این را بگویم بارسنگین شهادت آنها را ای پدران و مادران و همسران، خواهران و برادران و فرزندان شما باید بکشید. قبول است، اینها را خدا از یاد نمی‌برد. آن همسر

است. باری که روی شانه شماسات کمرشکن است. مخصوصاً همسران شهدا که فرزند هم دارند خیلی زیر فشارند. این را احساس میکند جامعه ما. ولی برای خدا این را تحمل می‌کند. ظاهراً در جنگ بدداست که در این جنگ سه نفر از خانواده یک زن یعنی پدر و برادر و پسر یک زنی شرکت دارند این جنگ اولین جنگ مسلمانان با کفار بود و تعداد مسلمانان و تجهیزاتشان در مقابل کفار بسیار کمتر بود بطوری که نقل می‌کنند سربازان دشمن در این جنگ سه برابر مسلمانان بودند و طبیعتاً مسلمانانی که در شهر مسانده بودند یک قدری نگران نتیجه

تبریک می‌گویم که بعد از هزار و چهار صدسال این راشما دارید و جامعه‌مان دارد می‌بیند. یک زن شوهرش، برادرش، جوانش را از دست داده معذالک می‌گوید چون پیغمبر زنده است و رهبر انقلاب در بین ماست لذا همایش قابل تحمل است. رحمت خداوند بر شما باد، که شما آپروی اسلام را حفظ کردید اصلاً زنهاى مدینه هم وقتی نداشتند جز تاملین رضای خدا و آرامش خاطر پیامبر. همین جنگ احد باعث شد که در بیشتر خانواده‌ها و شاید همه خانواده‌ها هیچ خانوادگی نبود که یک شهید نداشته باشد یعنی مدینه بود یکپاره زجه درست، پیامبر

مملکت فریاد قرآن بلند باشد برای اینکه در این کشور فریاد قرآن بلند باشد، فریاد پیامبر بلند باشد، شهادت به ولایت بلند باشد، برای اینکه مقدمه ظهور ترا فراهم کنند، همه را این خانواده‌های ماتحمل می‌کنند. آری ما اگر ساعتها و بلکه روزها صحبت کنیم ای خانواده‌های عزیزان شهدا نمی‌توانیم در مقابل عظمت معنوی شما جمله‌ای بگویم. با همه وجود ملت ما برابر شما خضوع می‌کنند. شما وفای بهمه‌تان کردید شما ای مادر و همسری که همسر و فرزندت را از دست دادی وای خواهری که برادرت را از دست دادی، ای پدر و برادر

پیرمرد بود، جوان بود، بزرگ بود، کوچک بود همه بودند آنجا معیار اخلاص بود و تقوا و ایمان شهدا قبل از اینکه به جبهه بروند و به شهادت برسند به خدمت اباعبدالله می‌آمدند از آقا ابی عبدالله اجازه می‌گرفتند. واقعا هر کسی نمی‌تواند به شهادت برسد جدا اینطور است این قبائی نیست که به قامت هر کس برانزده باشد و به شما بگویم صادر هر کسی نمی‌تواند مادر شهید باشد، شهید اسلام، پدر هر کسی نمی‌تواند... پسر شهید باشد، هر کسی نمی‌تواند خواهر و برادر و همسر و فرزند شهید و خانواده شهید باشد. این بچه‌های کوچکشان،

حقیقت قرآن رمزندگانمان را در جبهه‌های جنوب و غرب کشور و در تمام صحنه‌های پیکار علیه ضداسلام و ضدانقلاب پیروزی قاطع عنایت فرما (آمین) خدایا: به حقیقت امام زمان حکومت کثیف صدام را سریعاً با نهایت ذلت به نفع جامعه اسلامی سرنگون فرما (آمین) پروردگارا: توطئه توطئه‌گران را هر چه زودتر خنثی فرما (آمین) وحدت بین همه افشار ملت و جامعه‌مان را که به امامت امت معتقدند روز بروز بیشتر و نیرومندتر برما (آمین) نظر ارواح شهیدانمان و برای پیروزی سریع‌تر رزمندگانمان سه تکبیر (تکبیر حلال).



بسمه تعالی

# معرفی برخی آثار استاد شهید هاشمی نژاد

نام کتاب: درسی که حسین (ع) به انسانها آموخت.



شهید هاشمی نژاد که از همان آغاز آشنائیش با علوم اسلام و تحصیل در حوزه، اهمیت و عظمت حماسه مقدس انقلاب حسین (ع) را بخوبی دریافته بود سالها در این آرزو بود که درباره نهضت و قیام همیشه پیروز کربلا که بزرگ اونه تنها یک جنبش اصیل اسلامی بلکه حساسترین فراز از تاریخ انسانی است. کتابی بنویسد و جوانب گوناگون واقعه را با اندیشه دقیق تحلیل گردید ظریفش مورد بررسی قرار دهد تا بدینوسیله وظیفه بزرگ خود یعنی انتقال آگاهی ها و دریافتهایش را در این باره به دیگران به انجام رساند این آرزو یکبار باره پدید آمد که در قلم بس می برد می رفت که محقق شود و جامه عمل بپوشد اما تراکم کارهای درسی او را از دست یابی به مقصود بازداشت تا اینکه بالاخره پس از مدتی فرصت یافت و در سال ۱۳۴۷ موفقی شد که کتاب ارزنده و نفیس (درسی که حسین ع به انسانهای آموخت) در ۴۶۴ صفحه به طبع رساند که این کتاب بر اثر استقبال بی نظیر دانش پژوهان چندین بار تجدید چاپ گردید هدف والای نویسنده شهید از نگارش این کتاب این بود که با استفاده از شواهدی زنده و غیر قابل انکار این حقیقت را ثابت نماید که اگر آن نهضت مقدس بوجود نمی آمد و حسین (ع) آنگونه آن همه فداکاری و از خود گذشتگی عجیب با الهام از یک نقشه آسمانی و بهت انگیز انجام نمی داد پس از مدت بسیار کوتاهی از اسلام واقعی حتی نامی هم باقی نمی ماند بلکه اساس خدابردستی و توحید بطور کلی در برابر کفر و شرک و نفاق برای همیشه به سختی دچار شکست می گردید. مباحث اصلی این کتاب در سه بخش نگاشته شده است که به ترتیب در بخش اول عواملی را که ضرورت نهضت حسین (ع) را ایجاد می نموده است از هنگام انعقاد حادثه قدم به قدم و گام به گام ریشههای مورد تعقیب قرار داده و بسخوبی در ریشه یابی واقعه کربلا به تحقیق و جستجو درباره وضعیت اسلام و مسلمین پس از رحلت پیامبر (ص) و چگونگی روی کار آمدن خلفای راشدین ارزیابی اوضاع زمانی و اجتماعی خلفا بدعتها، انحسارها، خلفا و دیگر کارهایی که منجر به فرصت یافتن معاویه و در نتیجه زمامداری معاویه گردیده می پردازد و بدنبال آن این حقیقت را بیان می کند که چگونه در آن عصر

تاریک سرنوشت اسلام و قرآن عدالت و آزادی- انسانیت و فضیلت با آن قیام آسمانی بستگی مستقیم داشته است و در بخش دوم روش و سیاست خاصی که حسین (ع) در آن شرایط سخت و خفگان آور و دردناک در پیش گرفت تا بتواند با رهبری صحیح و جامع خود جنبش خونین و انسانی خویش را بشمر رسانیده و آن را از دستبرد و تحریف حکومتی فاسد و دیکتاتور محافظت نماید- بطور کامل مورد توجه قرار داده و در خلال آن گوشههایی از زندگی ننگین و پر جنایت معاویه و فرزندش یزید مراحل حرکت کاروان انقلابیون بسوی کوفه و کربلا و بالاخره آغاز و پایان روز عاشورا را مورد بررسی قرار می دهد و در بخش سوم نقش حیاتی و بزرگ کاروان اسیران را در بشمر رسانیدن نهضت و کوششهایی را که اهل بیت عصمت با خطبهها و سخنان و طرق گوناگون دیگر برای زنده نگه داشتن آرمان انقلاب انجام دادند دقیقاً بررسی نموده و در پایان کتاب طرحهای مفیدی را به منظور بهره برداری صحیح از مراسم بزرگداشت خاطره کربلا ارائه داده و با پیش کشیدن مباحث علمی دیگری که طرح آنها در رابطه با کل نهضت ضروریست به کتاب خاتمه داده است.

گرد گیری و غبار ریزی مختصری با کیفیتی بهتر و مناسبتر با وضعیت زمانی و شرایط اجتماعی به طبع رسید. موضوع کتاب پیرامون شبهات و اشکالات مهمی که از بین مسلمین و خصوصاً جوانان و تحصیل کرده ها رواج داشته دور می زند و سعی شده است که افکاری را که باز پیچیده شبهات و اشکالات ناشی از ستمی دشمنان اسلام است آزاد و سپس تسلیم پیشگاه سراسر سعادت اسلام نماید. از امتیازات کتاب این است که در آن ضمن نقد مکاتب الحاد شرق و غرب و مقایسه تطبیقی آنان با اسلام و بیان مزایای مکتب اسلام مسایلی چون قانون و قانون گذاری در اسلام و منشاء برتری این قوانین، نبوت زندگی سراسر افتخار و فضایل اخلاقی پیامبر اسلام، معجزه از دیدگاه اسلام و دانشمندان و علوم روز و بررسی قوانین قضایی و جزایی و قوانین نظامی و جنگی اسلام رابطه تمدن با اسلام و نقش اسلام در تمدن، علل انحطاط و عقب ماندگی مسلمین، نهضت های اسلامی، و نقش و خدمات مفید و سازنده روحانیت در اجتماع و حقوق زن در اسلام و بسیاری مطالب جالب دیگر را بیان میدارد. از امتیازات دیگر کتاب این است که موضوعات مورد بحث را تنها از دریچه آیات و روایات مورد تحقیق قرار نداده تا استفاده از

آنها در انحصار گروه خاصی از مسلمانان باشد بلکه از عقل و منطق و استدلال و نظر دانشمندان بنام جهان و پیشرفت ها و اکتشافات علمی روز نیز استفاده کرده تا آندسته از خوانندگان که از جهت عقاید مذهبی دچار شک و تردیدند بتوانند از کتاب بهره گیرند و حتی المقدور سعی شده است که از بکار بردن الفاظ نا آشنا و لغات وارداتی غربی اجتناب شود و کتاب متنی روان و ساده داشته و قابل فهم و استفاده عموم باشد. برای اثبات ادعاها و موضوعات مطروحه کوتاهترین راه را از نظر ادله پیموده و در نتیجه پس از مطالعه خلاصه بندی مفیدی از موضوع را بدست خواننده می دهد. امتیاز دیگر کتاب این است که به سبک روان و گفتمانی میان پیر دانشمند و جمعی که در قطار با همدیگر برخورد کرده اند نوشته شده است تا خستگی مطالعه را به حداقل برساند.

«نام کتاب اصول پنجاهگانه اعتقادی (۲ جلد)»

انگیزه هاشمی نژاد از نوشتن این قبیل کتب اعتقادی، اعتقاد راسخ به این مطلب بود که یگانه کمبود بشر و فقر کلی انسانها در جهان حاضر که باعث شیوع و رواج بیماریهای فکری و

روانی و آشفته گیاهی و سر اسیمگیهای روحی گشته و تنها داروی شفابخش دردهای جانناکه این کمبود و فقر و بیماریهای ایمان به خداست و فقط تقویت جنبه های ایمانی و تحکیم پیوندهای معنوی و علمی انسانهاست که می تواند آنچنان سامان و هدافی به زندگی بی سروسامان و بی هدف بشر بدهد که ثمره شیرین آن، آرامش، صلح، عدالت، آزادی و... و بالاخره بهره برداری صحیح از همه منابع و ذخائر مادی و معنوی خدا دادی برای انسانها باشد یعنی همان آرمانهای مقدسی که اساس و هدف تلاشهای انسان و جوامع بشری تا کنون رسیدن به آنها بود ایشان باتوجه به این اعتقاد و بدنبال علاج و رفع بیماریهای روانی و فقر ایمانی بشر که در جوامع غرب بیداد می کند تصمیم به تهیه کتبی پیرامون اصول اعتقادی و ایمانی گرفته تاریخه ایمان به خدای رادردل جهانیان جای دهد پس از تلاشها و کوششهای فراوان و شب نخوابیهای بسیار موفق به نگارش ۲ جلد کتاب اعتقادی گردید که جلد اول بنام هستی بخش پیرامون توحید و عدل است. مطالب این جلد عبارتند از ضرورت خدا شناسی و راههای شناخت خدا، برهان نظم و چگونگی نظم حاکم بر جهان و نظم و شگفتیهای موجود در انسان و حیوانات و اسرار عجیب و رازهای شگفت درباره انسان و حیوانات نظامی که به انسان و حیوانات حکومت می کند، خلقت و آفرینش و چگونگی حیات گیاهان پیدایش کرامت آسمانی و بیانی از اسرار آنها، فطرت بعنوان بهترین راه برای شناخت خداوند، حادث بودن جهان، ممکن و واجب الوجود، عوامل اعتقاد به خداوند و مذهب عدل خداوند، حسن و قبح در افعال خداوند و انسان، توحید ذات صفات، عینیت توحید ذاتی و صفاتی و صفات دیگر خداوند.

جد دوم کتاب تحت عنوان رهبران راستین نبوت و رسالت پیامبران را مورد بحث قرار داده و موضوعاتی مانند نبوت ضرورت وجود قانون در اجتماع، عجز انسانها از وضع قوانین صمیمی که نیاز مندیهای جسمی و معنوی او را تامین کند، نیاز انسان به قوانین آسمانی، انسان و غرائز و تمنیات و تاثیر پذیری انسان از عوامل گوناگون و اثر آنها در وضع قوانین، مقایسه اسلام و اعلامیه حقوق بشری که عالیترین قانون وضع شده از سوی انسان است، ضمانت اجرایی در قوانین بشری و اسلام، وحی و کیفیت ارتباط با خداوند، حقیقت وحی، خصوصیات انبیاء و ارتباط و پیوستگیشان با یکدیگر بررسی و تعلیمات انبیاء عصمت پیامبران،



امتیاز و تفاوت پیامبران با نوابغ و نواد و دانشمندان، پیامبران از دیدگاه انجیل و تورات، معجزه به عنوان سند آسمانی، رسالت پیامبران، قرآن به عنوان معجزه جاوید، اعجاز قرآن از دیدگاه علوم روز و بسیاری مطالب علمی و اجتماعی دیگر را با قلمی رسا و شیرین بررسی کرده و پس از اثبات موضوعات بوسیله ادله متقن عقلی آنها را با آیات و روایات مناسب تأیید و مزین نموده است. استاد بزرگوار تصمیم داشتند که در ادله مباحث اصول اعتقادی معاد و امامت را هم در کتابهای جداگانه‌ای به رشته تحریر درآورند و به همین منظور یادداشت‌هایی نیز تهیه کرده‌اند ولی از آنجا که مسئولیت و فشار رهبری و اداره انقلاب فرصت لازم مناسب را به ایشان نمی‌داد تنظیم و چاپ کتابها به تأخیر افتاد تا اینکه دست ناپاک منافقان بلند رشته عمرش را برید و با به شهادت رسانیدن او ما را از بهره‌گیری بیشتر دانش و علمش محروم و جهان اسلام را به خاطر از دست دادن این دانشمند برونمند غرق در اندوه ساخت امید است که دیگران بسزوی خلل ناشی از فقدان او را ترسیم و خلاص حاصل از شهادتش را پر نمایند.

نام کتاب قرآن و کتابهای دیگر آسمانی

یکی از مقدساتی که بشر از آغاز نبوت تاکنون با آن سر و کار داشته و تحت تأثیر تعلیم آن عمل می‌نمود

کتابهای آسمانی است که هر دستهای کتاب آسمانی خود را به عنوان تنها کتاب اصیل آسمانی پنداشته و در حوزه چهارچوب آن به زندگی خود نظم و آهنگ و رنگ می‌دهند، مطالبی هم که در این کتاب مورد بحث و بررسی قرار گرفته در همین زمینه است و نوصیه هم در

اینجا پیرامون کتب آسمانی ادیان الهی که موضوع بسیار مهم و اساسی و از نظر بحث پر دامنه و وسیع است سخن گفته در این کتاب بین کتاب

آسمانی اسلام یعنی قرآن مجید و کتابهای آسمانی دیگری که اینک بنام کتابهای آسمانی یهود و نصاری

در دسترس می‌باشد مقایسه‌ای کوتاه انجام و مباحثی چند کند

و گاو و از زیبایی گردیده و ضمن اثبات ختم نبوت و جامعیت و کامل بودن اسلام و در نتیجه جامعیت و برتری قرآن، مباحثی چون دعوت انبیاء قرآن معجزه همیشگی پیامبران اسلام و دلچسپی محکم درستی دعوت و رسالت پیامبر، جنبه‌های گوناگون اعجاز

قرآن (فصاحت، بلاغت علمی و حقوقی...) کیفیت تسدوین و گردآوری و کاتبین قرآن، اثبات عدم راه‌یابی تحریف در قرآن، بیان سرگذشت تورات و انجیل مورد دستبرد قرار گرفتن تورات و انجیل بیان نظریات انحرافی و تحریف شده‌ای از تورات و انجیل مانند مساللی مانند خدا، نبوت زندگی پیامبران، عصمت حست،

نکاتی در معنای بعضی از واژه‌ها و مفاهیم قرآن چون ظلم، غفران، ذنب، عصیان و توبه ذکر مواردی از فریب‌کارها و اشتباهات روحانیون یهود، و نصاری را آورده و بالاخره با فرامات جالب عده‌ای از دانشمندان بنام جهان در رشته‌های مختلف علوم درباره عظمت و بزرگی و جامعیت و بی نظیری و برتری کامل و جاذبه و گیرایی قرآن کتاب را به پایان برده است.

شناخت صحیح از همه جانبه بودن اسلام، مردم ما و خصوصاً جوانان و روشنفکران ما تصورشان این بود که فقط دو مکتب کمونیست و سرمایه‌داری هستند که دیدگاههای اقتصادی دارند و اصولاً اسلام و هردین دیگری را به اقتصاد و سیاست راهی نیست و حوزه دین حوزه دیگری است هدف این کتاب هم همانطور که از نامش پیداست خاتمه دادن به

و جز اندیشه‌های مارکسیستی یا شاحهای آن و افکار دنیای سرمایه داری نظریه مستقل دیگری درباره سیاست و اقتصاد و جامعه شناسی و غیره وجود ندارد و در نتیجه انسان مجبور است که در این موارد یکی از این دو قطب بظاهر متضاد را بپذیرد، پایان دهد، دین مقدس اسلام را به عنوان مکتبی مستقل و کامل که نه از شرق رنگی گرفته و نه از غرب وادعا و پساخوگویی به نیازهای گوناگون انسان و جامعه

رفع مشکلات اقتصادی نقد و بررسی می‌نماید و در بخش بعدی همین مشکلات اقتصادی را از دیدگاه جهان کمونیسم و روشی را که برای حل مشکلات اتخاذ می‌کنند بیان و نقد کرده و آنگاه ضمن ناتوانی و ضعف این دو مکتب در برخورد و چاره‌سازی مسائل اقتصادی و غیر علمی بودن آن دیدگاهها نظام اقتصادی اسلام و برتری آن را بر دیگر مکاتب و طررحهای

نام کتاب پاسخ به مشکلات جوانان

علاقه به پاسخگویی نیازهای فکری و مشکلات عقیدتی یکی دیگر از خصوصیات بارز شهید هاشمی نژاد است و اساس فعالیت‌های ایشان را تشکیل میداد، او با شناختی که از جامعه داشت و ضرورتی که احساس می‌نمود خود را موظف می‌دانست که از هر طریقی چه سخنرانی چه نگارش و چه مناظره و شرکت در محافل بحث آزاد انتقاد و یا استفاده از هر فرصتی و در هر مکانی به درمان دردهای روحی و فکری و نیازهای عقیده‌ای جامعه و رفع شبهات و حل مشکلات عموم مردم خصوصاً طبقه جوان بپردازد و برآستی که در این گذر خدمتی شایسته و خالصانه به مردم، در راه آشنایی هر چه بیشتر با تعالیم آسمانی اسلام انجام داد. کتاب حاضر نتیجه احساس تعهد و وظیفه استاد در قبال اینگونه مشکلات است و متن آن حاصل مطالب چندین جلسه پاسخ به سئوالات که در کانون بحث و انتقادات دینی منعقد می‌گردیده است و خود استاد معظم پس از تنظیم سئوالات و پاسخهای مربوطه مبادرت به طبع آن در قالب این کتاب نمودند.



نام کتاب راه سوم بین کمونیسم و سرمایه‌داری

این تصورات از طریق ارائه سیستم اقتصادی اسلام است و نویسنده را سعی بر این است که تصور این را که جهان افکار و اندیشه‌ها و مکاتب دوقطبی است

انسانی منجمله نیازهای اقتصادی را دار است معرفی سازد. وی در قسمت اول کتاب اختلاف طبقاتی و عوامل پیدایش آن و دیگر مشکلات اقتصادی دنیای سرمایه داری و طرح آنان را برای

پیشنهادی اسلامی جهت مقابله با انواع بیماری‌ها و تورمهای ناشی از اقتصاد ناسالم، فقر و امتیازات این طرحها بر طرحهای دیگران و قابلیت اجرایی آنها را به اجمال شرح می‌دهد.

پیشنهادی اسلامی جهت مقابله با انواع بیماری‌ها و تورمهای ناشی از اقتصاد ناسالم، فقر و امتیازات این طرحها بر طرحهای دیگران و قابلیت اجرایی آنها را به اجمال شرح می‌دهد.

شهید هاشمی نژاد، مبارز مردهمیشه در صحنه

بسمه تعالی متن مصاحبه با حجّت الاسلام سید احمد هاشمی نژاد برادر استاد شهید

۱- از شهادت استاد چگونه مطلع شدید؟ ج- بسم الله الرحمن الرحیم پس از درود بر هیر کبیر انقلاب و بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران و درود و سلام به همه شهیدان انقلاب بخصوص شهدای انقلاب سوم و سیدالشهدای کربلای ایران در دفتر مرکزی حزب جمهوری اسلامی ایران آیت... مظلوم دکتر بهشتی عزیز، ما هفته‌ای دو سه روز دو یا سه جلسه با برادر شهیدم در دفتر مشهد درس اخلاق داشتیم و تعداد زیادی از برادران شرکت میکردند و خود من هم هر روز شرکت داشتم بعلمت شرایط خاص امنیتی برادر شهیدم به من گفته بودند که برای آمدن به دفتر تا از حزب ماشین به دنبالتان نیامد از منزل خارج نشوید- بر همین اساس من منتظر ماشین بودم و دیدم که ماشین از ساعت معمول که میاید دیر شده از منزل با شهید تماس تلفنی گرفتم البته با واسطه چون ایشان سر کلاس بودند و ایشان فرمودند که امروز اگر ماشین نیامد شما به حزب نیاید تا در پایان کلاس برایتان وسیله بفرستم. من در آن لحظه احساس دلنگی میکردم و بخاطر اینکه نتوانستم در کلاس شرکت کنم ناراحت بودم. و بعد از چند لحظه‌ای رادیو را باز کردم و منتظر وسیله نشستم و درست در چند لحظه بعد رادیو اعلام کرد که استاد هاشمی نژاد به دست منافقین شهادت رسید که من بجای گریه و اشک در حالی مبهوت و گیج که چه باید کرد و واقعا باورم نمیشد آمدم و به خانواده اطلاع دادم و از ایشان خواستم که خون سردی خود را حفظ کنند و سپس با یکی از برادران پاسدار که همراه بود از خانه خارج شدم که بیرون منزل وسیله‌ای بدنالم آمد و مستقیم رفتم بطرف حزب که آنجا انبوه جمعیت گریه‌کنان بر سر و سینه خود میزدند با زحمت خودم را بجلو رساندم که گفتند جنازه را به بیمارستان بردارند من خودم را به بیمارستان و با خواهش و تمنا از مسئولین خواستم که اجازه دهند پیکر پاک ایشان را ببینم. س: شما استاد را از کی درک کردید و با ایشان بطور اصولی در ارتباط بودید؟ ج- من از پایان دوره ششم ابتدایی به اسرار برادر شهیدم بعلمت اینکه پدرم هم فوت کرده بودند از من خواستند که به مشهد آمده و در خدمت ایشان باشم من هم با آغوش باز پذیرفتم و بحضور ایشان آمدم و تا هم اکنون که در مشهد هستم شاید فریب پانزده سال هست که در

مشهد هستم و از این مدت را اگر ۶ سال زندانم را حذف کنم بقیه‌اش را در حضور ایشان بودم و از محضر ایشان از نزدیک بهره گرفتم. در مقر ایشان که پایگاهی برای انقلابیون مسلمان بود و رفت و آمد زیاد بود بسیاری از انقلابیون فعلی و از آقایان که قبل از انقلاب در کنار ملت بودند و بعد از انقلاب بعلمت مسائل خصی و شناختی شان و عدم درک صحیح انقلاب و ملت در برابر انقلاب قرار گرفته رفت و آمد داشتند و بحثهای سیاسی فراوانی در زمینه‌های مختلف انجام میشد که من هم طبعاً در آن بحثها حضور داشتم و طبعاً میتوانستم از آن جلسات خط خودم را پیدا کنم و در مسیر صحیح حرکت اسلامی قرار بگیرم و تمام تلاش این مبارز مرد همیشه در صحنه این بود که با دادن آگاهی و بینش‌های سیاسی و مکتبی به توده‌های مردم و افشاکگری علیه نظام حاکم آن وقت زمینه را برای یک قیام همه جانبه و در نتیجه سرنگونی نظام آمریکائی شاه فراهم می‌کرد که خوشبختانه بازه‌های قاطع پیامبر گونه امام و رهبر کبیر انقلاب و با وحدت و انسجام یک پارچه توده‌های میلیونی مردم ایران در کنار عزیزان و حجج اسلام و مبارز مردانی چون حجت‌الاسلام خامنه‌ای رئیس جمهور محترم و مسجوب کشورمان شهید پرویز خراسان و والمسلمین طبعی نماینده محترم امام در استان خراسان

توانستند زمینه این قیام را آماده کنند که بحمد... به آرزوی خود رسیدند. یادم نمی‌رود که در اول انقلاب... که برادر شهیدم به من گفتند کاری می‌خواهیم بکنیم که اگر رژیم بفهلمد همه ما را اعدام خواهد کرد البته آنها به من نگفتند که این کار چه هست که بعدها گفتند منظورشان اعلام موجودیت حزب جمهوری اسلامی بوده است که به علت مسائل خاص سیاسی و پیشرفت سریع انقلاب از اعلام موجودیت این تشکیلات خودداری کرده بودند و اما فعالیت این شهید بزرگ در بعد از پیروزی انقلاب چنانچه میدانید علیرغم اصرار فراوان دوستان ایشان و مقامات بالای کشور قبول مسؤلیت اجرایی از طرف این شهید بعلمت اینکه خودشان تمایل به قبول پست نداشتند لذا از قبول هر گونه مسؤلیت اجرایی خودداری کرد و معتقد بود که من می‌توانم در جهت رشد سیاسی و مکتبی جامعه نقش بهتری ایفا کنم. لذا بعد از پیروزی انقلاب اسلامی به اصرار شهید مظلوم بهشتی و دیگر برادران همسرزشان مسؤلیت دبیری حزب جمهوری اسلامی استان خراسان را بعهده گرفته و تا آخرین روز شهادت هم بعنوان دبیر حزب جمهوری اسلامی خراسان ادامه کار دادند. در کنار فعالیت تشکیلات سیاسی‌شان به اداره کلاسهای بقیه در صفحه ۳

توانستند زمینه این قیام را آماده کنند که بحمد... به آرزوی خود رسیدند. یادم نمی‌رود که در اول انقلاب... که برادر شهیدم به من گفتند کاری می‌خواهیم بکنیم که اگر رژیم بفهلمد همه ما را اعدام خواهد کرد البته آنها به من نگفتند که این کار چه هست که بعدها گفتند منظورشان اعلام موجودیت حزب جمهوری اسلامی بوده است که به علت مسائل خاص سیاسی و پیشرفت سریع انقلاب از اعلام موجودیت این تشکیلات خودداری کرده بودند و اما فعالیت این شهید بزرگ در بعد از پیروزی انقلاب چنانچه میدانید علیرغم اصرار فراوان دوستان ایشان و مقامات بالای کشور قبول مسؤلیت اجرایی از طرف این شهید بعلمت اینکه خودشان تمایل به قبول پست نداشتند لذا از قبول هر گونه مسؤلیت اجرایی خودداری کرد و معتقد بود که من می‌توانم در جهت رشد سیاسی و مکتبی جامعه نقش بهتری ایفا کنم. لذا بعد از پیروزی انقلاب اسلامی به اصرار شهید مظلوم بهشتی و دیگر برادران همسرزشان مسؤلیت دبیری حزب جمهوری اسلامی استان خراسان را بعهده گرفته و تا آخرین روز شهادت هم بعنوان دبیر حزب جمهوری اسلامی خراسان ادامه کار دادند. در کنار فعالیت تشکیلات سیاسی‌شان به اداره کلاسهای بقیه در صفحه ۳



# این خونهای پاک اتحاد مردم را هر چه محکمتر خواهد نمود

مصاحبه با همسر شهید هاشمی نژاد

بسمه تعالی  
۱- استاد شهید از نظر خصوصیات اخلاقی در اجتماع و خانواده چگونه بود؟  
ج: در اجتماع فردی فعال، پرتوان- سخت کوش، مقاوم و انقلابی بود در راه خدا از هیچ خطری نمی هراسید و تمام سختی ها را با آغوش باز استقبال می کرد. سعه صدر و عجب بود، با مشکلات صبورانه دست و پنجه نرم می کرد و هیچگاه سختی ها او را از پای در نیارورد و نسبت به انقلاب خیلی علاقه مند بود و پای بندی او به رهبری برای تمامی کسانی که حداقل از سال ۴۲ به بعد در میدان مبارزه بودند بر کسی پوشیده نیست و برای بازوی توانای امام بخصوص در مشهد بود سخنرانهای پر شور و افتخار نهانش، کلاسهای درس سازنده اش بارها و ربه زندانهای

بعضی از کارها را انجام دهد و گرنه از کمک کردن به من کوتاهی نمی کرد. مایل نبود که من در اثر کارخانه خسته شوم و می گفتند که مجبور نیستی تمام کارها را بیکروزه انجام دهی بگذار برای چند روز و اگر گاهی خسته می شدم به من اعتراض می کرد. علاقه اش به همسر و فرزند خیلی زیاد بود اما این علاقه در گروه و علاقه به خدا قرار داشت. این علاقه باعث نشد که او فعالیتهای عظیم اجتماعیش را کم کند و کمی بیشتر در خانه و در کنار ما باشد این علاقه باعث نشد که مسافرت های بی دردی اش را کمتر کند و با بعثت خطر جدی که هر لحظه در کمین او بود در بین مردم کمتر ظاهر شود و با کلاسهای درسی را تعطیل و با کم کند و با حداقل محل وساعت کلاسها را تغییر دهد خلاصه علاقه به عزیزانش او را زهر راهی که داشت باز نداشت

بخانه نیاید و شکایت مادر را برد او ببرد و این انتظار هیچگاه سر نیامد خیلی مشکل بود و مشکل دیگر اینکه نباید سخطاظر آنها خونسردیم را کاملاً حفظ کرده و برواضاع مسلط باشم خلاصه مشکلات فراوان بوده و هست اما الحمدلله... سا کمک خدا توانستم تاحدودی آثار سواست نهادهای را در بجهه از بین ببرم الان بجهه می دانند که بابا پیش خدا رفته و در بهشت است و دیگر بر نمی گردد و با توجه به اینکه بهشت را جای خوبی می دانند فکر می کنم که ناراحتی آنان کمتر باشد اما درباره قسمت دوم سؤال طبیعی است که من بیش از هر چیز به آینده بجهه فکر می کنم و اگر خدا توفیق دهد انشاء... بساید تاحدی کمبود پدر را جبران کنم و نقشی بیش از نقش یک مادر برعهده بگیرم مسلماً هیچ کس چون فرزندان شهید اولی نیست که

برفتنها باشی، طمناً من حرفی برای گفتن نداشتم زیرا اگر او احساس مسئولیت الهی می کرد و می بایست بیش از توان یک فرد کار کند و گاهی مدتهای زیادی می گذشت که خواب او از چند ساعت در شب تجاوز نمی کرد. حتماً شدید خسته بود و اگر واقفاً تا تمام میل شرعاً می بایست آن کارها را انجام بدهد چگونه می توانستم راه او را سد کنم و در قیامت جوابگوی باشم و این برای من درس بود.

سختی ها چه هراس که الگوئی چون زینب کبری ما را رهبر است اگر ما پیروان خط سرح شهادتیم و اگر ما پیروان خط سرح ولائیتیم از سختی در راه خدا ترسی نداریم، مدتها و قرینها در رباتر شهدای کربلا خواندیم (سالیتهی کنت معکم) و واقفاً هم آرزو کردیم که ایسکاش در رکاب حسین (ع) بودیم و یا حسین وار شهید می شدیم و یا ریسوار اسیر امروز میدان آرایش فرا رسیده است و امروز است که مشخص میشود تا چه اندازه در گفته های خود صادق بوده ایم، در فرهنگ اسلامی خود آموخته ایم که مقدس ترین قطره در پیشگاه خدا خون شهیدان است از هر نیکی بالاتری هست اما از شهادت برتر چیزی نیست- خدا در شهادت را فقط بر روی اولیا، و حاصان خود می گشاید اگر چنین است چرا ما از شهادت که در مکتب ما خود یک فصلیت و درجه است

● در راه خدا از هیچ خطری نمی هراسید و تمام سختی ها را با آغوش باز استقبال می کرد.  
● پای بندی او به رهبری برای تمامی کسانی که حداقل از سال ۴۲ به بعد در میدان مبارزه بودند بر کسی پوشیده نیست.  
● کلاسهای درس سازنده اش بارها او را به زندانهای شاه انداخت ولی او همچنان مقاوم و شجاع در میدانهای خطر قدم می نهاد.  
● ایشان شاید جزء اولین کسانی باشند که چهره منافقانه منافقین را افشاء کرد و ماهیت پلید و رسوایشان را بر مردم علنی کرد.



شاه انداخت ولی او همچنان مقاوم و شجاع در میدانهای خطر قدم می نهاد کسی نیست که بتواند کتمان کند سال ۵۶ که ایشان تازه از زندان آزاد شده بودند به بعد رهبری مبارزات در مشهد بطور عمده بر دوش ایشان بود. سخنرانهای حاد و کوبنده اگر با وسیله ایشان ایراد می شد شاید اینکه همیشه بر سر مزار شهید این مطلب به گوش می رسد که ای بلبل خراسان جای تو خالی و یا ای بلبل خراسان چرا دیگر سخنرانی نمی کنی تا حدودی گویای نقش عظیم این شهید بزرگ باشد. علاقه او به امام بی اندازه بود تا حدی که هر وقت امام را در صفحه تلویزیون می دیدند که صحبت می کنند اظهار می کرد الحمدلله... قیافه امام شاد است یعنی وقتی از حالت امام سلامتی ایشان را می یافت خوشحال می شد حمایت او از ولایت فقیه و رهبری امام بر همگان روشن بود و مردم او را یکی از ساززترین پسران امام می شناختند و در این رابطه از افشای خطای انحرافی در برابر خط امام کوتاهی نمی کرد ایشان شاید جزء اولین کسانی باشند که چهره منافقانه مجاهدین خلق را

تالیکه بسعادتی که شایسته او بود رسید.  
۲- پس از گذشت یک سال از شهادت استاد بساچه مشکلاتی مواجه هستید و بیشتر به چه چیز فکر می کنید؟  
ج- در اینکه روح حاکم بر زندگی خانواده می ماند دست رفته و در اینکه در محیط خانه آن صمیمیت وجود ندارد نرسید نیست و در اینکه ماز فقدان وجود ایشان سخت متأثریم باز تردیدی نیست و این نبود در تمام روابی زندگی مشکلاتی ایجاد کرده است بخصوص مشکل عمده من در رابطه با فرزندان شهید است که در سالگرد شهادت ایشان چهار ساله سه ساله و هشت ماهه هستند و من در اوایل بخصوص درگیری طاققت فرسالی با فرزندان اول و دومم داشتم لحظاتی سخت بر ما زیاد گذشته است لحظاتی که بسی مشکل است فرزند خردسال از مادر پدرش را بخواهد و پدر نتواند به او جوابی بدهد فرزندان کوچکی که مفهوم مردن و شهید شدن را درک نمی کنند و نمی توانند بفهمند که چطور می شود پدر دیگر بخانه نیاید لحظاتی که بجهه انتظار می کشیدند پدر

جای پدر را در ابعاد گوناگون در جامعه پر کند و باز هیچ کس سزاوارتر از فرزندان شهید نیست که انتقام این خون عزیز و پاک و بناحق ریخته شده را بگیرد بنابراین پرورش فرزندان مسلمان و مقاوم که انشاء... بلطف خدا در آینده نقشی مؤثرتر از پدر در جامعه ایفا کنند بالاترین وظیفه من است که بسیار هم مشکل است امید است که خدا کمک شایسته خود را از ما دریغ نفرماید.  
۴- اگر خاطره ای از استاد دارید نقل کنید.  
ج: مسلماً زندگی با فردی چون شهید سراسر خاطره است اما باید خاطره ای را برگزید که نقش سازندگی داشته باشد قبلاً گفتم که زندگی ما از یک کیفیت بالا و استثنائی برخوردار بود و من خیلی مایل بودم می توانست ساعات بیشتری در خانه پیش ما باشد گاهی از مسافرت های بی دردی او گله می کردم و می گفتم روز جمعه که چند ساعتی می توانی در کنار ما بگذرانی چرا به مسافرت های اطراف مشهد می روی؟ به من می گفتند: اگر با اینهمه نیازهایی که به ماها هست من تروم تو حاضری روز قیامت جوابگوی این

باشد دروغ که سهل است خیلی کارهای دیگر هم انجام می شود و فکر نکن که اگر جای او سدی ایسگار را نمی کردی و در موارد مشابه می گفتند فکر نکن از آنها بالاتری این سنم نظام اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی است بر توده عظیمی از مردم که نگاه داشته آنها رشد کنند. معلوم نبود اگر در شرایطی بودند از تو بهتر نبودند بنابراین آنها را دست کم و خودت را دست بالا فرض نکن می بینید که این تذکرات تا چه اندازه با ارزش و انسان ساز است منتهای غرورها و خود پسندیهای بسجا را از بین می برد و ظرفیت انسان را برای پذیرفتنها، شنیدن و تحمل کردنها زیاد می کند  
س: در پایان اگر پیامی برای مردم شهید پرور دارید بفرمائید.  
ج- البته پیامی ندارم ولی بد نیست کمی با ملت مسلمان و آزاده ایران بطور اعم و بسا خانواده های عزیز شهدای عزیز شهدای بطور اخص صحبت کنم ما را از شهید شدن و شهید دادنها چه سبک که الگوهای چون حسین بن علی علیه السلام فرزندان معصومش رهبران ما هستند و ما را از تحمل مشقات و

استقبال نکنیم اگر مری سهر از شهادت بود حسیس من علنی سزاوارتر بود که بدان دست یافت سابر این ما این شهادت را عامل سرافرازی در این دنیا و آخرت می شماریم پس اگر دشمن فکر کرد که با پرپر کردن گلهای عزیز، ما را مایوس میکند و با سه صحنه اجتماع کنار می برد سخت اشتباه کرده است که این جوتهای مقدس شعله های خشم و کینه را دردل ما افراشته و دلهایمان را مستعدتر و دستمان را بسهم فشرده تر و پیوندمان را تنگ تر میکند مگر ممکن است عزیزی بدست زنجیره استیکار جهانی شهید شود و حداقل خانواده او را به انتقام کشیدن دعوت نکند؟ و مگر ممکن است گلی بر بر شود و حداقل خانواده او را به سردی بی امان در برابر کفر جهانی بر نشوراند و مگر ممکن است یاد شهید و راه شهید را در دل خانواده زنده نگاه ندارد پس اگر فردی برود حداقل چندین فرد راه او را دنبال میکند و بی یاکانه بر دشمن می شورد بسا بر این طبیعی است که این جوتهای پاک اتحاد ما را محکمتر و به انقلاب علاقه مندتر و در صحنه اجتماع فعالتر می سازد.